



## دروغ و ابتذال سیاست‌ورزی

علی‌رضا علوی تبار، نویسنده و نظریه‌پرداز سیاسی در مشق نو نوشت: «چند روز پیش به‌طور اتفاقی کلیپی از یکی از کانال‌های متعلق به جریان راست افراطی داخلی را دیدم. مجری سعی می‌کرد با اداهای عجیب و غریب به بیننده بقبولاند که آقای اکبر گنجی در سال‌های نخست انقلاب زنان بدون حجاب شرعی را آزار می‌داده است. داستانی که هم سازندگان آن، و هم مؤرجان آن و هم همه کسانی که آقای گنجی را می‌شناختند، یقین داشتند که دروغی بیش نیست. کمی که پیگیری کردم، دیدم اگرچه این دروغ را جریان راست افراطی در داخل ساخته است، اما هم سلطنت‌طلب‌ها و هم هواداران مجاهدین خلق تکرارکننده و مؤرج آن بوده‌اند. شاید تعجب‌آور باشد که چگونه جریان‌هایی با این همه تضاد و دوری سیاسی از یکدیگر یک دروغ را می‌سازند و ترویج می‌کنند.» در ادامه این یادداشت علوی تبار با اشاره به اتهاماتی که به خود اورده‌اند، این سوال را مطرح می‌کند که «چرا چنین اتهام‌هایی مطرح شده و ترویج می‌شوند؟» و در پاسخ آن آورده است: «یکم، در میان مخالفان و منتقدان حکومت ایران مجموعه‌هایی وجود دارند که می‌توان آن‌ها را «برانداز» نامید. براندازان سه ویژگی اصلی دارند: استفاده از خشونت (آسیب‌زدن به اموال و اشخاص)، را مجاز دانسته و آن را برای دستیابی به قدرت تجویز می‌کنند، مداخله قدرت‌های خارجی را برای تغییر حکومت ایران لازم می‌دانند و برای آن زمینه‌سازی می‌کنند، و به دنبال تغییر حکومت ایران با هر هزینه و قیمتی هستند. پرسرصدترین براندازان سلطنت‌طلبان، اعضای سازمان مجاهدین خلق هستند. یکی از راهبردهای تبلیغاتی براندازان این است که ترویج می‌کنند که غیر از خودشان هیچ جایگزین دیگری برای حکومت فعلی وجود ندارد... اصلاح‌طلبان داخلی از این نظر برای آن‌ها رقیب مهمی محسوب می‌شوند، از این رو بیش از آن که به محافظه‌کاران و اقتدارگرایان داخلی حمله کنند، اصلاح‌طلبان را مورد حمله قرار می‌دهند.» در بخش دیگر این یادداشت آمده است: «دوم، براندازان (به‌ویژه دو جریان اصلی آن) در دو مقطع حساس تاریخ ایران نه تنها خطای راهبردی کرده‌اند بلکه به خیانت آلوده شده‌اند. در جریان جنگ میان عراق یعنی با ایران، مجاهدین خلق به عنوان بخش فارسی‌زبان جیش الشعبی عمل کردند. در میان سلطنت‌طلبان نیز بختیار و هم‌راهان‌اش به همکاری و همراهی با حکومت بعثی پرداختند. سایر گروه‌های برانداز نیز در این زمینه کارنامه سیاه‌تری داشتند. در جریان حمله اسرائیل به ایران نیز همین الگو تکرار شد... اصلاح‌طلبان داخلی خوشبختانه در هر دو مقطع در طرف درست تاریخ ایستادند. تلاش برای تخریب اصلاح‌طلبان نوعی فرار به جلو است و آن‌ها می‌کوشند با تخریب آن‌ها که در این دو آزمون میهن‌دوستی پیروز شده‌اند، آذهان را از توجه به خیانت تاریخی خویش منحرف سازند. سوم، در عرصه سیاسی ایران به‌ویژه سال‌های پس از جنگ ایران و عراق، همواره رقابتی در زمینه تولید گفتار سیاسی و ترویج نگرش‌های مختلف در مباحث روز وجود داشته است. دیدگاه مجاهدین خلق در زمینه دین‌شناسی - که پیش از انقلاب تدوین و ارائه شده بود- در سال‌های پس از جنگ کاملاً بی اعتبار شد و مورد ارزیابی و نقدهای بنیادین قرار گرفت. امروز، کمتر کسی را می‌توان یافت که به گونه‌ای موجه از «الهیات انقلابی» مجاهدین پیش از انقلاب دفاع کند. مجاهدین خلق پس از انقلاب نیز تولیدفکری نداشتند و تمام توان خود را صرف زمینه‌سازی برای ایجاد و تداوم یک سازمان کاملاً تمامیت‌خواه (توتالیتر) کردند. حاصل آن نیز تبدیل شدن آن‌ها از یک سازمان سیاسی به یک «فرقه» بوده است... شکست ایندولوپیک و ناتوانی در تحلیل سیاسی کارآمد، آن‌ها را به‌سوی انتقام‌گیری از افراد و جریان‌هایی سوق داده که از نظر آن‌ها عامل این شکست ایندولوپیک و سیاسی‌اند. سلطنت‌طلبان نیز وضعیتی بهتر از این ندارند. روشنفکران و فعالان سیاسی داخلی به‌خوبی این ادعا را در ایران جانداخته‌اند که «اقتدار مشروع سیاسی تنها از راه مردم‌سالاری به‌دست می‌آید». پذیرش این دیدگاه جایی برای کسانی که اقتدار را در وراثت جست‌وجوی می‌کنند، باقی نمی‌گذارد. جنبش مردم‌سالاری خواهی در ایران بنیان اصلی نظام سلطنتی راوبران کرده است. سلطنت‌طلبان مبارزه ایندولوپیک را از قبل باخته‌اند. تنها راه تبلیغ برای آن‌ها نقد اقلیت حاکم در ایران و نشان دادن خطاهای آنان است. البته، آن‌ها نمایش‌هایی که دوران پیش از انقلاب ایران را به‌صورت بهشت نشان می‌دهند، فراموش نکرده‌اند. ظاهراً از نظر آن‌ها مردم ایران مجموعه‌ای از احق‌ها بوده‌اند که بهشت خود را با جهنم عوض کرده‌اند! سلطنت‌طلبان هیچ‌گاه نظریه‌پرداز جدی نداشته‌اند که بتوانند وارد گفت‌وگوهای نظری شوند. روشن است که انتقام گرفتن از روشنفکران و فعالانی که مهرباطل بر دیدگاه سیاسی آن‌ها زده‌اند، انگیزه مهمی برای ساختن و ترویج دروغ خواهد بود.»

عکس: موسسه مطالعات تاریخ معاصر

## گزارش حقوق



فرهاد فخرآبادی  
خبرنگار گروه سیاست

مردم ایران که ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ به صورت رسمی و از طریق صندوق رای اعلام کرده بودند که عمر حکومت پهلوی به پایان رسیده و نظام سیاسی جدید ایران، «جمهوری اسلامی» خواهد بود؛ ۴۶ سال پیش در چنین روزی گامی دیگر را در راستای تشکیل نظام سیاسی برداشته و با سومین حضور خود پای صندوق رای، به اولین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رای دادند تا زمینه‌ها برای برگزاری انتخابات‌های ریاست جمهوری و مجلس فراهم شده و این نظام سیاسی جدید، مسیر خود را به سمت تکمیل شدن ساختار بردارد. اینکه در سیر تاریخی، چه واقعیاتی پیرامون قانون اساسی ایران گذشت، بحثی طولانی است که گوشه‌ای از آن توسط

## بازخوانی روند تصویب و اصلاح قانون اساسی و جایگاه و موقعیت امروز آن

# میشاق ۴۶ ساله

علی تقی‌زاده استاد حقوق دانشگاه علامه طباطبایی و نماینده مجلس ششم:

## در ضرورت بازنگری در قانون اساسی تردیدی نیست

برسد که حکومت قانون، کم‌ضررترین نوع حکومت‌هاست. ما ایرانی‌ها نه در زندگی فردی و نه در زندگی جمعی، به معنای واقعی کلمه به این جمع‌بندی نرسیده‌ایم. اینجا به‌طور طبیعی، نقش اداره‌کنندگان جامعه خیلی پررنگ‌تر از نقش عوام و آحاد جامعه است. به‌طور طبیعی، افرادی که اداره‌کننده جامعه هستند، به معنای واقعی کلمه به حکومت قانون نرسیده‌اند که از آن پیروی کنند. شما گفتید قوه مجریه، اما در واقع مسئله خیلی فراتر از قوه مجریه و رئیس‌جمهور است که به این باور نرسیده‌اند که حکومت قانون، کم‌درضررترین نوع حکومت‌هاست. بنابراین، هر جا قانون را در راستای نوع حکومت کردن‌شان دیدند، از قانون دم زدند و آن را تقویت کردند اما هر جا، کمترین تلاقی با نوع مدیریت‌شان دیدند، آنجا پرهیزی نداشتند از اینکه قانون را زیر پا بگذارند. به باور من، اصلی‌ترین مشکل عدم اجرای قانون اساسی هم به همین مسئله برمی‌گردد. این آب از سرچشمه گل آلود است. اصل ۱۱۳ قانون اساسی، برای رئیس‌جمهور دو شأن و جایگاه قائل است. می‌گوید که «پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.» یعنی رئیس‌جمهور یک وظیفه فراقوه مجریه‌ای را بر عهده دارد که آن هم صیانت از اصول قانون اساسی است. اصول قانون اساسی، برای اداره یک نظام سیاسی - حقوقی مانند وحی شزل است. نظارت بر اجرای این اصول هم بر عهده رئیس‌جمهور است و هر جا و هر مقام و شخصیت که این اصول را رعایت نکند، باید از سوی رئیس‌جمهور تذکر قانون اساسی داده شود.

❖ **بحثی را در باره رئیس‌جمهور مطرح کردید. اخیراً سیدمحمد خاتمی به رئیس‌جمهور و دولت توصیه کرده است که اقتدار داشته باشند و حقوق و اختیاراتش را بازپس گیرند. یکی از اصلی‌ترین وظایف رئیس‌جمهور هم که صیانت از قانون اساسی است. اگر شخص رئیس‌جمهور متقدرانه در این حوزه عمل کند، می‌توان امید به بهبود وضعیت با همین قانون اساسی فعلی داشت؟**

قطعاً همینطور است. همین قانون اساسی ما که می‌توان ایرادات مختلفی را از آن گرفت، حوزه اقتدار، اختیارات و تکالیف تک به تک نهادها را روشن کرده است. رئیس‌جمهور اگر همین بحث صیانت از قانون اساسی را انجام دهد، جلوی خیلی از انحرافات را خواهد گرفت. البته یک نکته هم وجود دارد: آن هم این است که برخی اوقات شورای نگهبان، از برخی اصول قانون اساسی تفاسیر عجیبی ارائه می‌دهد که روی برخی از آنها می‌توان بحث‌هایی را مطرح کرد. تفسیری که ارائه می‌شود، باید مورد پذیرش حقوقدانان باشد. به سؤالی که مطرح کردید، برگردم. قانون

شده بود که «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه شورایی بنام شورای عالی قضائی تشکیل می‌گردد.» اما در سال ۶۸ این مسئولیت به رئیس قوه قضائیه سپرده شد.

❖ **به هر ترتیب قانون اساسی در سال ۶۸ بازنگری شد، ارزیابی فعلی‌تان از قانون اساسی که الان داریم چیست؟ چه نقاط مثبت و چه نقاط ضعفی را برای آن می‌توان مورد اشاره قرار داد؟**

هر قانونی نقاط ضعف و قوتی دارد. قانون اساسی ما هم از این قاعده مستثنی نیست. اگر از نقاط قوت قانون اساسی فعلی مان بخواهم صحبت کنم، نظرم بیشتر به فصل سوم قانون اساسی است که درباره حقوق ملت نوشته شده است. شما وقتی این فصل را اصل به اصل از نظر می‌گذرانید، می‌بینید که خیلی احکام ارزشمندی در این فصل قانون اساسی مورد اشاره قرار گرفته است که از عنوان فصل تا اصل‌های آن را شامل می‌شود. مثلاً اصل ۱۹ که می‌گوید: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.» این نگاهی که در این اصل وجود دارد، حاکی از نگاهی مساوی نسبت به همه آحاد ملت است. اما الان واقعاً و به معنای واقعی کلمه این اصل در نظام سیاسی - حقوقی ما اجرا شده است؟ یا مثلاً اصل ۲۰ که می‌گوید «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» می‌بینیم که در مرحله تئوری این اصول خیلی زیبا پیش‌بینی شده‌اند اما واقعاً همه افراد اعم از زن و مرد یکسان در حمایت از قانون قرار دارند؟ من که در آن تردیدهای جدی دارم. به قول جرج اورول که در کتابش می‌گوید «همه با هم برابرند، اما بعضی برابرترند.» اصل به اصل این فصل زیبا نوشته شده است اما اجرای قانون اساسی ما با اشکالاتی روبه‌رو است.

❖ **شما می‌گویید که اصول در قانون اساسی ایران آمده است اما در اجرا اشکالاتی دارد. سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا قوه‌های مجریه و رئیس‌جمهورهایی که در طی این سال‌ها وجود داشته‌اند در این ارتباط مقصر بوده‌اند که این اصول به خوبی اجرا نشده است؟**

قلب موضوع در این قسمت است. جامعه ایران خیلی وقت است که دنبال حکومت قانون است اما اینکه قانون در این کشور یا نمی‌گیرد، دلایل مختلفی دارد که اصلی‌ترین دلیلش این است که در خون ما ایرانی‌ها به‌صورت طبیعی، حکومت قانون نهاده نشده است. البته یک وقت‌هایی شعارهایی داده شده است. می‌دانیم که اصلی‌ترین خواست مشروطه‌خواهان همین حکومت قانون بوده است. سال ۷۶ هم اصلی‌ترین شعار آقای خاتمی که توانست جامعه را دور خودش جمع کند، همین مسئله بود. اما شکل نگرفت، چرا؟ اصلی‌ترین دلیلش این است که یک ملت واقعاً باید به این جمع‌بندی

علی تقی‌زاده، عضو هیئت علمی رشته حقوق دانشگاه علامه طباطبایی در گفت‌وگو با هم‌میهن معتقد است که قانون اساسی ایران اصول زیبایی دارد که در حوزه اجرا به خوبی اجرا نشده است. نماینده دوره ششم مجلس می‌گوید که در ضرورت بازنگری قانون اساسی تردیدی نیست و وقت آن رسیده است که یک بار دیگر در جمهوری اسلامی، نقاط ضعف قانون اساسی ترمیم شده و اقدام به تقویت نقاط قوت کنند.

❖ **به ۱۲ آذر، سالروز تصویب اولین قانون اساسی جمهوری اسلامی رسیدیم. به عنوان اولین سوال و شروع بحث، به عنوان یک استاد حقوق اگر قرار به یک تعریف و تفسیر از آن قانون اساسی باشد، شما به چه مسائلی اشاره می‌کنید؟**

همینطور که از اسمش پیداست، قانون اساسی است. یک نظام سیاسی - حقوقی که می‌خواهد شکل بگیرد، اصول و پایه‌های اساسی‌اش باید مورد توافق جامعه قرار بگیرد که تیر در تاریکی انداخته نشود و این نظامی که در حال شکل‌گیری است، در چارچوب‌ها شکل بگیرد و از این بعد هم براساس آن اصول اداره شود. به همین علت است که می‌بینیم از دیرباز، همه نظام‌های سیاسی - حقوقی که می‌خواهند شکل بگیرند، شروع شکل‌گیری‌شان از این مسیر است. به‌طور طبیعی، نظام سیاسی - حقوقی جدید ما هم می‌خواست بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ شکل بگیرد. اولین قدمش این بود که این نظام سیاسی - حقوقی، به چه اصولی باید استوار باشد و به همین علت، وقتی که انقلاب به مرحله‌ای رسید که انقلابیون احساس کردند مسائل جدی شده و نظام در حال فروپاشی است و باید نظام جدید را شکل بدهند، جزء اولین اقداماتی که آنها و رهبری انقلاب که به فکر آن بودند، این بود که نظامی که می‌خواهند شکل بدهند بر چه اساسی باشد. در همین آمد و رفت‌ها و گفت‌وگوها، باعث شد که مجموعه‌ای از حقوق‌دانان، انقلابیون و افراد مطلع مامور شوند تا برای تهیه یک پیش‌نویس، اقدام کنند که در تهیه این پیش‌نویس، افراد توانمند حقوقی مانند مرحوم دکتر کاتوزیان و دکتر حبیبی حضور داشتند. این افراد هم براساس دانش و اطلاعات‌شان، با عنایت بر قانون اساسی‌های نظام‌های حقوقی - سیاسی دیگر، به یک متنی رسیدند. حالا اینکه آن متن چه سرنوشتی پیدا کرد، بحث دیگری است. نهایتاً به اینجا منجر شد که بعد از پیروزی انقلاب و قطعی شدن جایگزینی نظام سیاسی - حقوقی جدید با نظام قبل، به این نقطه رسیدند که باید مجلس خبرگان قانون اساسی تشکیل شود. این مجلس کار خود را آغاز کرد، به مصوبه‌ای رسیدند و نهایتاً آن مصوبه، به رای مردم گذاشته شد و قانون اساسی به مرحله اجرا گذاشته شد. بعد از اینکه ده سال از اجرایی شدن آن قانون اساسی سپری شده بود، نقاط ضعف و قوت آن بروز و ظهور پیدا کرد. در نتیجه در اواخر عمر امام، جمع‌بندی این بود که یکسری اصول باید اصلاح شود. لذا بازنگری صورت گرفت و از آن موقع تا الان، نظام سیاسی - حقوقی با آن قانون اداره می‌شود. حالا اینکه آیا قانون اساسی اصل به اصل اجرا می‌شود یا نه، بحث دیگری است. یکی از موارد مهمی که در قانون اساسی مصوب سال ۶۸ مورد بازنگری قرار گرفت و تغییر کرد، تغییر اساسی بود که در اصل ۱۵۷ انجام شد که در آن اصل، اشاره